

## چکیده

اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، شرح احوال، اقوال و کرامات ابوسعید ابوالخیر است که محمدبن منور آن را به شیوه داستانی نوشته است. هر حکایت در قالب یک داستان کوتاه یا داستانتک بسیار جذاب و خواندنی است. مجموعه این حکایات نیز داستان زندگی ابوسعید را در بر می گیرد. یکی از نکات قابل ملاحظه این اثر، شیوه داستان پردازی مؤلف است. نگارنده در این مقاله، ضمن تعریف شخصیت و شخصیت پردازی، به نقش این عنصر مهم داستانی در حکایات اسرار التوحید می پردازد. برای روشن شدن این مسئله، ابتدا انواع شخصیت، شیوه های شخصیت پردازی و همچنین دیدگاه های مربوط به آنها مورد بررسی قرار می گیرد. سپس، به چگونگی بهره گیری از آنها در حکایات اسرار التوحید پرداخته می شود.

## کلید واژه ها:

شخصیت، شخصیت پردازی، اسرار التوحید، محمدبن منور، داستان کوتاه، داستانتک.

# ویژگی‌های شخصیت پردازی در حکایات اسرار التوحید



گفت‌وگو علاوه بر اینکه یکی از عناصر اصلی داستان است، از مهم ترین ابزارهای شخصیت پردازی در داستان های عارفانه نیز به شمار می رود. مضمون اصلی گفت‌وگوها، پند و اندرز و تعلیم بوده است

# در حکایات اسرار التوحید

۱۶

نشانه آموزش زبان و ادب فارسی  
شماره ۲ / زمستان ۱۳۹۱

## درآمد

هر قصه و داستان ویژگی‌ها و عناصر خاصی دارد که وجود هر یک به تنهایی و همچنین هماهنگی آنها نسبت به یکدیگر، سبب استحکام و انسجام اثر می‌شود. دیدگاه صاحب‌نظران درباره تعداد و درجه اهمیت این عناصر متفاوت است اما همه آنان شخصیت را عنصری مهم در داستان می‌دانند. در واقع، شاید بتوان گفت که شاخص‌ترین عنصر داستانی، شخصیت است.

برای تبیین موضوع، این مقاله به دو بخش تقسیم می‌شود. در بخش نخست، معنی شخصیت و مباحث مرتبط با آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش دوم، به عنصر شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی در حکایات اسرارالتوحید پرداخته می‌شود.

## شخصیت

قهرمانان و شخصیت‌های داستانی کسانی هستند که با رفتارها و گفتارهای خود داستان را به وجود می‌آورند. شخصیت‌ها افراد داستان‌اند که تقریباً همه کاره داستان شمرده می‌شوند. عمل با حضور آنها به وجود می‌آید و فضا و مکان و زمان به خاطر بودن و فعالیت آنها مفهوم پیدا می‌کند و گفت‌وگو هم گفتار آنان با یکدیگر یا با خود است (عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۵۰).

شخصیت اصلی در محور و مرکز حوادث در طرح داستان قرار دارد و حوادث و شخصیت‌های دیگر به معرفی او می‌پردازند. در واقع، اوست که حوادث مهم را پیش می‌برد. از همه مهم‌تر سرنوشت و پایان ماجراهای اوست که اهمیت پیدا می‌کند. به چنین شخصیتی، شخصیت اول یا اصلی گفته می‌شود.

شخصیت‌هایی که در کنار شخصیت اصلی قرار می‌گیرند و هدف آنها یاری رساندن به تکامل شخصیت اصلی است، شخصیت فرعی نامیده می‌شوند. این نوع شخصیت، از شخصیت اصلی اهمیت کمتری دارد. مقام و مرتبه شخصیت‌های فرعی، بسته به نوع رابطه‌ای است که با شخصیت اصلی دارند و جایگاه آنها در ارتباط با شخصیت اصلی مشخص می‌شود.

شخصیت‌ها را از نظر ویژگی تحول‌پذیری‌شان در طول داستان به دو نوع شخصیت پویا و شخصیت ایستا تقسیم می‌کنند.

شخصیت ایستا از آغاز تا پایان داستان ثابت و بدون تغییر حضور دارد. به عبارت دیگر، در پایان داستان همان است که در آغاز بوده است و حوادث داستان بر او تأثیر نمی‌کند و یا اگر تأثیر کند، تأثیر کمی است (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۹۴).

اما شخصیت پویا بر اثر عوامل گوناگون، به تدریج یا به طور ناگهانی تغییر و تحول می‌یابد. این دگرگونی ممکن است عمیق یا سطحی و پدیده یا محدود باشد. ممکن است در جهت ساختن شخصیت عمل کند یا در جهت ویران شدن او (همان). شاهکارهای ادبی بر خلاف قصه‌ها و داستان‌های کوتاه شخصیت‌های پویایی نیز دارند.

هر دو نوع شخصیت پویا و ایستا در اسرارالتوحید موجود است. این شخصیت‌ها به دلیل استواری، داشتن انگیزه معقول در رفتار و واقعی بودن، قابل قبول‌اند. عامل یا عوامل تغییر در شخصیت‌های پویایی چون محتسبی که منکر شیخ ابوسعید بود و سپس توبه کرد<sup>۱</sup>، کاملاً در روایت آن مشهود است.

شخصیت‌ها از نظر ویژگی و خصلت‌های درونی به دو دسته ساده و جامع تقسیم می‌شوند. شخصیت‌های ساده، بر گرد یک فکر یا کیفیت واحد ساخته می‌شوند. آنها هر گاه ظاهر می‌شوند، به سهولت باز شناخته می‌شوند. دید عاطفی خواننده ایشان را تشخیص می‌دهد (فورستر، ۱۳۵۳: ۷۵-۷۴).

شخصیت ابوسعید در بسیاری از حکایات، به ویژه در شرح ریاضت‌های او جامع است<sup>۲</sup>؛ داشتن شخصیت پیچیده، دلیل بر بی‌ثباتی او نیست بلکه در پس آن عارفی کامل، با هدفی والا نهفته است که گاه رفتار و گفتار او متناسب با موقعیت‌های مختلف، قابل پیش‌بینی نیست. شخصیت ساده کودک در حکایت زبر به آسانی قابل شناسایی است؛ زیرا عکس‌العمل‌ها و رفتار و گفتار کودکان در مواجهه با مشکلات، مشخص است.

## حکایت

«هم در آن وقت که شیخ ما، ابوسعید - قدس‌الله روحه‌العزیز - به نیشابور بود، حسن مؤدب، که خادم شیخ ما بود، از هر کسی چیزی وام کرده بود و بر درویشان خرج کرده. چیزی دیرتر پدید می‌آمد و ایشان تقاضا می‌کردند. یک روز جمله جمع به در خانقاه آمدند، شیخ حسن را گفت: «بگوی تا در آیند» حسن بیرون شد و ایشان را در آورد. چون در آمدند، پیش شیخ خدمت کردند و بنشستند؛ کودک طواف بر در خانقاه بگذشت و ناطف آواز می‌داد. شیخ گفت: «آن طواف را در آرند.» او را بیاورند، شیخ گفت: «آنچ دارد، جمله بسنجید.» جمله بستند، پیش آن جمع و صوفیان نهادند تا به کار بردند. آن کودک طواف گفت: «زر می‌باید» شیخ گفت: «پدید آید.» یک ساعت بود. دیگر باره تقاضا کرد. شیخ گفت: «پدید آید.» سپس کرت تقاضا کرد؛ شیخ همان جواب داد. آن کودک گفت: «استاد مرا بزند.» این بگفت و به گریستن افتاد. در حال، کسی از در خانقاه درآمد و صرهای زر پیش شیخ بنهاد و گفت: فلان کس فرستاده است. می‌گوید مرا به دعا یاد دار. شیخ حسن مؤدب را گفت: «برگیر و تفرقه کن برین متقاضیان.» حسن زر همه بداد و زر ناطف آن کودک بداد. هیچ چیز باقی نماند و هیچ در نیابست. برابر بیامد. شیخ گفت: «در بند اشک این کودک بوده است.»<sup>۳</sup>

شبیبه به این حکایت در مثنوی معنوی در مورد شیخ احمد خسرویه آمده است. (دفتر دوم، ابیات ۲۷۸ تا ۴۴۶) در بسیاری از داستان‌ها نیز با شخصیت‌های ساده‌ای چون بعضی از میدان مواجه می‌شویم.

توصیفات صریح و مستقیم تأثیر پدیداری در مخاطب نمی‌گذارد اما هنگامی که مؤلف با نگر یک واقعه، گفتار و رفتار ابوسعید را بیان می‌کند، در حقیقت هیچ‌گونه تحمیل یا اجباری وجود ندارد و قضاوت بر عهده خواننده است؛ به همین دلیل تأثیر عمیق‌تر می‌شود

شخصیت ابوسعید  
در بسیاری از  
حکایات، به ویژه در  
شرح ریاضت‌های  
او جامع است،  
داشتن شخصیت  
پیچیده، دلیل بر  
بی‌ثباتی او نیست  
بلکه در پس آن  
عارفی کامل، با  
هدفی والا نهفته  
است که گاه رفتار  
و گفتار او متناسب  
با موقعیت‌های  
مختلف، قابل  
پیش‌بینی نیست

## شیوه‌های شخصیت‌پردازی در اسرار التوحید

محمدبن منور بیشتر از دو نوع شیوه شخصیت‌پردازی استفاده کرده است:

الف) ارائه صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم؛

وی گاه با تحلیل رفتار و افکار شخصیت‌ها، آدم‌های داستان‌هایش را به خواننده معرفی کرده یا از زاویه دید فردی در داستان، خصوصیت‌های شخصیت‌های دیگر داستان را توضیح داده است؛ مانند قسمتی از این حکایت: «... و این معشوق از عقلا و مجانبین بوده است و سخت بزرگوار و صاحب حالتی به کمال.»<sup>۴</sup> ب) معرفی شخصیت‌ها از طریق عمل آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن؛

در بسیاری از حکایات از همین طریق کمالات و خصوصیات ابوسعید مشخص می‌شود. برای مثال، در داستان خاکستر ریختن زن درمی‌یابیم که ابوسعید، فردی خویش‌نار، فروتن و بردبار بوده است.

## انواع شخصیت

الف) شخصیت‌های قالبی:

بعضی شخصیت‌ها نسخه بدل یا کلیشه شخصیت‌های دیگرند؛ مانند صوفی‌نماها.

ب) شخصیت‌های قراردادی:

افراد شناخته‌شده‌ای هستند که مرتباً در داستان‌ها ظاهر می‌شوند و خصوصیتی سنتی و جافتاده دارند؛ مانند حسن مؤدب که در قالب یک مرید ارادتمند، در بسیاری از حکایات حضور دارد.

پ) شخصیت‌های نوعی:

شخصیت‌های نوعی یا تیپ، نشان‌دهنده گروه یا طبقه‌ای از مردم هستند که خصوصیات آنها را از دیگران متمایز می‌کند. شخصیت نوعی نمونه‌ای است برای امثال خود؛ مانند شخصیت مسعود غزنوی به عنوان سلطانی ستمگر که به عمال خود دستور داد دست مخالفانش را ببرند.<sup>۵</sup>

ت) شخصیت‌های نمادین - تمثیلی:

تمثیل نوعی تصویرنگاری است که در آن مفاهیم و مقاصد اخلاقی از پیش‌شناخته‌شده‌ای از روی قصد به اشخاص، اشیا و حوادث منتقل می‌شود؛ در حالی که نماد تجسم احساسی هستی‌ها و جوهرهایی است که قبلاً درک نشده باشد و به جز به شکل نمادین خاصی هم قابل درک نباشد. (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

تمثیل و نماد در قصه‌های گذشته فارسی، مورد استفاده اولیا و عرفا بوده است و گاه شاهد آمیختگی این دو نوع در حکایات هستیم. رؤیاهای، به عقیده یونگ، از مصداق‌های رمز و نمادند.

(احمدی، ۱۳۸۸: ۵۱۴)

خواب و رؤیا نیز برخی از حکایات اسرار التوحید را تشکیل می‌دهد. گاه نکته‌ای در حکایت‌ها به وجه تشبیه یا تمثیل بیان شده است.

## حکایت

«شیخ بلقسم روباهی بوده است در نیشابور از بزرگان متصوفه و پیشرو ده کس از صوفیان معروف و ایشان مریدان استاد امام بلقسم قشیری بودند. چون شیخ ما به نیشابور شد، ایشان به مجلس شیخ آمدند و هر ده پیش شیخ بایستادند و از جمله مریدان شیخ ما گشتند. این شیخ بلقسم روباهی گفت که مدت‌ها از حق - سبحانه و تعالی - درمی‌خواستیم که یارب درجه شیخ بوسعید به من نمای. شب‌ها درین کردم و تضرع و زاری می‌نمودم تا یک شب رسول را - صلی‌الله علیه و آله و سلم - به خواب دیدم، انگشتری در انگشت راست، نگینی پیروزه در وی. مرا گفت: «درجه شیخ ابوسعید می‌طلبی؟ گفتم: «بلی یا رسول‌الله!» او انگشت به من نمود. گفت: «چون نگینی است در انگشتری.» بانگ بر من افتاد. از خواب درآمدم. دیگر روز به مجلس شیخ بودم بر کنارهای نشست. شیخ در میانه سخن روی به من کرد و گفت: «حدیث آن انگشتری!» فریاد بر من افتاد و بیهوش گشتم و حالتی خوش برفت.»<sup>۶</sup>

انگشتر، نگین، پیروزه، انگشت راست و نسبت هر یک به دیگری هم به تنهایی و هم در مجموعه رؤیا، رمز هستند. هر رؤیا به کسی که آن را دیده، وابسته است و معنایش بنا به حالت روانی روبابین تبیین و دگرگون می‌شود. فروید معتقد بود که رؤیا تجلی آرزوها، کمبودها، تمایلات و غرایزی است که سرکوب شده‌اند و برای ارضای آنها موانع درونی یا بیرونی وجود دارد. ثانیاً رؤیا یک کپی تغییر شکل یافته از ساختمان شخصیت بیننده رؤیاست. بنابراین، فهم معنای رؤیا در حقیقت کلیدی است برای شناختن ساختمان روحی شخص. (مصفا، ۱۳۷۳: ۲۹۲)

بنابراین، رؤیا تجلی نمادین شخصیت فرد است و با دانستن علم تعبیر، رمزهای دیگر را با واکاوی رؤیا می‌توان تأویل و تفسیر کرد؛ همان‌گونه که حضرت یوسف - علیه‌السلام - خواب‌های دو فرد زندانی یا عزیز مصر را رمزگشایی کرد. محمدبن منور با آوردن این روایت از زبان دیگری، ارزش و مقام بالای جد خود را نشان داده است.

ادامه مطلب در وبگاه نشریه

## پی‌نوشت

۱. محمدبن منور بن ابی سعد بن طاهر بن ابی سعید میهنی، ۱۳۷۱، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مصحح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ص ۲۰۹.
۲. همان: ۳۰-۳۳.
۳. همان: ۹۶.
۴. همان: ۵۷.
۵. همان: ۱۱۵۷.
۶. همان: ۱۰۵-۱۰۴.